

محبت، فضیلت برتر در اندیشه‌ی اخلاقی توماس آکوئیناس

فروزان مصطفی منتقمی*

زهرآ خزاعی**

چکیده

محبت و دوستی در فلسفه اخلاق، از مهم‌ترین فضایل محسوب می‌شود. ارسطو دوستی را مکمل فضایل می‌داند و فیلسوفان مسلمان و مسیحی، مثل ابن مسکویه و توماس آکوئیناس محبت و دوستی را مهم‌ترین فضیلت تلقی می‌کنند. آکوئیناس آن را برترین فضیلت دینی می‌داند و ابن مسکویه معتقد است با وجود محبت، از عدالت بی‌نیاز می‌شویم. این مقاله به تحلیل و بررسی محبت به عنوان فضیلت برتر در اندیشه‌ی اخلاقی توماس آکوئیناس می‌پردازد. آکوئیناس در حالی که در تبیین نظریه‌ی فضیلت خود، از جمله در تبیین دوستی و دیگر فضایل، از ارسطو بسیار الهام گرفته است، سعی می‌کند دیدگاه خود را به کمک ایده‌ها و آموزه‌های دینی مسیحیت تکمیل و تصحیح کند. طرح فضایل موهوبی و دینی در کنار فضایل اساسی ارسطویی از این جمله است.

Fmostafa۹۲@yahoo.com

z.hkzaei@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰ / ۰۷ / ۰۳

*. کارشناس ارشد، فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم.

** . دانشیار دانشگاه قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰ / ۰۵ / ۱۷

ایمان، امید و محبت، سه فضیلت دینی‌اند که برگرفته از آموزه‌های خاص مسیحیت می‌باشند و تنها عامل تحقق آنها، به گفته‌ی آکوئیناس، افاضه و اراده‌ی الهی است. وی محبت را برترین فضیلت دینی و مبنای همه‌ی فضایل می‌داند.

در مقاله‌ی حاضر، پس از تصویر فضیلت از دیدگاه اخلاقی توماس و بیان اقسام آن، نقش، معنا و ماهیت فضایل دینی مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس به تبیین مفهوم، جایگاه و رابطه‌ی محبت با دیگر فضایل، و دلیل برتری آن پرداخته می‌شود و در نهایت، بر این تأکید می‌شود که از دیدگاه آکوئیناس همه‌ی فضایل از طریق محبت به خداوند است که معنا و مفهوم پیدا می‌کنند.

واژه‌های کلیدی

فضیلت، محبت، دوستی، عشق، آکوئیناس.

مقدمه

ادیان الهی، راهنمایی‌ها و الگوهای اخلاقی برجسته‌ای برای سعادت در اختیار انسان قرار داده‌اند. ولی ضد ارزش‌ها از درون و بیرون برای تهی ساختن مردم از ارزش‌های دینی و اخلاقی در کارند، و ضربه‌پذیری انسان‌ها از این ناحیه کم نبوده است. فیلسوفان اخلاق در ادوار مختلف تاریخ، با تحلیل و تبیین مباحث نظری اخلاق و ارایه راه‌های عملی سعی در اصلاح اخلاق و حل مشکلات علمی بشری داشته‌اند. اندیشمندان مسلمان و مسیحی، در زمان‌های مختلف کتاب‌ها و مقالاتی در اخلاق به نگارش در آورده‌اند؛ و هریک به سهم خود در بالندگی آن سهمیم بودند.

از جمله کسانی که به این مهم پرداخت و تأثیر زیادی بر فرهنگ بشر داشت، توماس آکوئیناس است که از فلاسفه‌ی بزرگ دینی به شمار می‌آید. در میان آباء کلیسا و روحانیت مسیحی، یکی از برجسته‌ترین جایگاه‌ها، از آن‌این فیلسوف قرن سیزدهم میلادی است که تعالیم و اندیشه‌های او در دو حوزه‌ی فلسفه و کلام، امروز نیز اندیشمندان غرب را به خود مشغول داشته است. آکوئیناس دیدگاه‌های اخلاقی خود را در کتاب "مجموعه الهیات" مطرح کرد. اهمیت این متفکر بیشتر از این روست که به اخلاق به طور مستقل پرداخت، و به اخلاق اجتماعی بر اساس تعقل توجه زیادی نمود. اخلاق آکوئیناس تلفیقی از اخلاق ارسطو و مسیحیت است. نظام توماس اغلب به عنوان عالی‌ترین تلفیق حاصله در قرون وسطی مطرح است.

او را می‌توان مؤمنی مسیحی و تربیت یافته در مکتب ارسطو دانست، که با وجود تأثیرپذیری از آراء ارسطو به ایمان خود پایبند بود. از این‌رو وی در عین حال که از نظریه‌ی فضیلت ارسطویی دفاع می‌کند سعی می‌کند به کمک مؤلفه‌های دینی که برگرفته از آموزه‌های دینی مسیحیت است، به تکمیل و تصحیح نظریه‌ی فضیلت پردازد و با رویکردی دینی اخلاق فضیلت را تقریر کند. این مهم را در افزودن فضایل دینی یا الهیاتی و موهوبی به فضایل اساسی و تبیین سعادت اخروی شاهدیم. ایمان، امید و محبت سه فضیلت دینی‌اند که در نظام اخلاقی او جایگاه ویژه‌ای دارند. فضیلت "محبت" که موضوع بحث این مقاله است در بین دیگر فضایل، از نظر آکوئیناس، به عنوان برترین و مادر فضایل معرفی شده و در اخلاق ارسطو با عنوان "دوستی" به عنوان مکمل فضایل تلقی شده است. فضیلت دوستی یا محبت که در نظریه‌ی اخلاقی فیلسوفان سنتی، مدرن و پست مدرن اهمیت خاصی

دارد در اخلاق دینی فیلسوفان مسلمان، مثل ابن مسکویه، و فیلسوف مسیحی، آکوئیناس، معنا و مفهوم ویژه‌ای پیدا می‌کند. ابن مسکویه معتقد است با وجود محبت و دوستی در بین مردم، جامعه از عدالت بی‌نیاز می‌شود و آکوئیناس آن را برای تحقق دیگر فضایل ضروری می‌بیند.

در این مقاله پس از تعریف فضیلت و اقسام آن در نظریه‌ی اخلاقی آکوئیناس، ماهیت و نقش فضایل دینی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این رابطه تأکید ویژه بر فضیلت محبت می‌باشد که آکوئیناس آن را به عنوان برترین فضیلت دینی مطرح کرده است. دلایل برتری این فضیلت، از دیگر مسائلی است که در بخش پایانی به آن پرداخته می‌شود.

دیدگاه اخلاقی آکوئیناس

دیدگاه اخلاقی آکوئیناس از سویی متأثر از نظریه‌ی فضیلت ارسطویی و فلسفه‌ی افلاطونی - مسیحی آگوستین است و از سوی دیگر متأثر از آموزه‌های کتاب مقدس. رد پای نظریه‌ی انسان‌شناسی و طبیعت‌گرایی ارسطو را در تبیین دیدگاه‌های مربوط به فضیلت و سعادت به خوبی می‌توان مشاهده کرد. و تأثیر دیدگاه‌های دینی را در تفسیر سعادت حقیقی و اقسام فضایل می‌توان دید. تبیین آکوئیناس از سعادت در آغاز به همان معنای سعادت یا اودایمونیای ارسطویی است که آن را با توجه به طبیعت انسان، فعالیت عقلانی یا به گفته ارسطو زندگی مطابق با فضایل و یا بهترین فضیلت می‌داند.^۱ سعادت حقیقی در نظر آکوئیناس که به معنای معرفت خداوند است بر اساس آموزه‌های دینی مسیحیت قابل توجیه و تبیین می‌باشد. لازمه‌ی دستیابی به این نوع سعادت

برخورداری از فضایل مختلف اخلاقی، عقلانی و دینی است. محبت به عنوان برترین فضیلت دینی در این رابطه نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند.^۱

از نظر او انسان دارای جسم و روح است، و عقل موجب تمایز انسان از سایر موجودات می‌شود. آکوئیناس در مقایسه‌ای بین انسان و حیوان با روشی ارسطویی بیان می‌کند که «ماهیت هر چیزی در اعمال و رفتارش متجلی می‌شود». او رفتار و فعالیت مخصوص انسان را «فهمیدن» می‌داند. به نظر آکوئیناس، عنوان «حیوان ناطق» حاکی از موقعیت خاص انسان است که در نتیجه‌ی همکاری عقل با سایر قوای نفسانی حاصل می‌شود. آکوئیناس در بخش کتاب اول مجموعه الهیات به تفصیل درباره‌ی ماهیت انسانی و افعال و ویژگی‌های او سخن گفته است.^۲

آکوئیناس به پیروی از ارسطو، همه‌ی افعال را برای رسیدن به غایتی می‌داند که بیان‌گر تمایل موجودات ممکن، در به فعلیت درآوردن قابلیت‌ها و کمال‌گرایی ذاتی آنها است. به عقیده‌ی او همه‌ی موجودات در حرکت تکاملی خود به سوی خدا به عنوان هدف نهایی در حرکتند؛ زیرا او غایة‌الغایات و عین خیر است. و همه‌ی موجودات به دلیل گرایش باطنی خود به سوی خیر در حرکتند؛ این طلب عمومی به معنای به سوی خدا گراییدن است، هرچند این شوق آشکار نباشد.^۳

به گفته‌ی او وقتی موجودات بی‌بهره از عقل غایتی دارند و در رسیدن به آن در تلاش هستند، انسان نیز که دارای موهبت عقل و اراده است، غایتی را دنبال خواهد کرد. آنچه به انسان حالتی استثنایی می‌دهد، این است که به غایات خود، و ابزار رسیدن به آنها آگاهی

۱ - Aquinas, ibid, p490.

۲ - ر.ک: Aquinas, 1990, part I, راجر، انسان از دیدگاه ده متفکر، ص ۷۴.

۳ - ر.ک: ژیلسون، اتین، مبانی فلسفه‌ی مسیحیت، صص ۳۹۸-۴۰۰.

دارد. انسان می‌تواند حتی با تصویری از خیر، به سوی فعلی تحریک شود.^۱

تنها با تلاش بر ضد نقص است که به کمال و پاکی دست می‌یابیم. از جمله وظایف مهم اخلاق، کمک به مهیا نمودن ماهیت انسان، برای رسیدن به کمال است. اخلاقیات به این معنا مقدمه‌ای برای سعادت ابدی محسوب می‌شوند. و هدف فلسفه‌ی اخلاق تبیین چگونگی رسیدن به این مقصود است؛^۲ و دست‌یابی به این هدف مستلزم کسب فضایل است.

دیدگاه آکوئیناس درباره‌ی فضیلت

در نظر غایت‌گرایان، لازمه‌ی رسیدن به سعادت برخورداری از فضایل می‌باشد. فیلسوفان اخلاق به صورت‌های مختلفی فضیلت را تعریف کرده‌اند. تعریف به ملکه نفسانی، ملکه‌ی عقلانی، ملکه‌ی انگیزشی و ملکه‌ی اصلاحگر از جمله آنهاست.^۳ از نظر فیلسوفانی همچون ارسطو، «واژه‌ی فضیلت، محتوای دینی نداشت و مقوله‌هایی مانند؛ ایمان، تعبد و توکل بر خدا را در بر نمی‌گرفت».^۴

در یونان، فضیلت را "ویژگی و ملکه‌ای می‌دانستند که به نحو معقول و ثابتی در انسان پدید می‌آید". از بررسی تعاریف مختلف مشخص می‌شود که در هریک از آنها، به جنبه‌ی خاصی توجه بیشتری شده است. چنان‌که در بعضی از آنها به "ملکه شدن و حالت ثابت داشتن" اشاره شده، در برخی خصایصی مثل عادت، مهارت و استعداد ذاتی بودن فضیلت مهم شمرده شده است و در برخی دیگر، به ملکه عقلانی

۱- ر. ک: ترانوی، نوت، زندگی و اندیشه‌ی قدیس توماس آکوئیناس، ص ۱۳۷.

۲- ر. ک: استراترن، پل، آشنایی با آکوئیناس، ص ۶۲.

۳- ر. ک: خزاعی، زهرا، اخلاق فضیلت.

۴- جوادی، محسن، سعادت، دانشنامه‌ی امام علی (علیه السلام)، ص ۲۲۷.

بودن فضایل توجّه نموده‌اند. در بعضی از تعاریف نتیجه‌ی آن مورد توجّه قرار گرفته است و معتقدند که تنها، ویژگی فضیلت این است که به خیر و سعادت خاصی منجر می‌شود. در مقابل، نگاه کارکردی به فضیلت بر این عقیده است که برخی از ویژگی‌های شخصیتی انسان بدون در نظر گرفتن هر نتیجه‌ای فی‌نفسه مطلوب و فضیلت‌مندانه است. از این‌رو، با وجود گستردگی دامنه‌ی تعاریف، نمی‌توان هیچ‌یک را به تنهایی تبیین‌کننده مفهوم فضیلت دانست و بهتر است به همه‌ی آن‌ها توجّه شود.^۱

آکوئیناس از اندیشمندانی است که در تحلیل فضیلت دیدگاه خاصی داشت. در مورد این که چه می‌گفت و تحت تأثیر چه کسی قرار داشت نظرات متفاوتی وجود دارد. گروهی او را بیشتر از آن که تحت تأثیر کتاب مقدّس بدانند، متأثر از مبانی ارسطویی می‌دانند، عده‌ای نیز بر این عقیده‌اند که آکوئیناس در توصیف فضایل، فرضیه‌های آگوستین، افلاطون و ارسطو را با هم تلفیق نموده است. در عین حال نیز باید بپذیریم که آکوئیناس در جای خود، هم در میزان و هم در روش طرح ترکیبی خود، کاری ابداعی انجام داده است.^۲

از این‌رو در تعریف آکوئیناس، هم به تعاریف ارسطویی بر می‌خوریم و هم در نهایت، به تعریفی که با توجّه به دیدگاه دینی ارائه شده است.

توماس در یک تعریف از فضیلت، آن را عادت یا ملکه می‌شمارد؛ البته نه هر عادت. از نظر او فضیلت، عادت خیر فعال است، عادت خوبی

۱- ن.ک: به: پینکافس، ادموند، *از مسأله محوری تا فضیلت‌گرایی*، ترجمه: حسنی، سیّد حمیدرضا و علی‌پور،

مهدی، صص ۲۲-۲۱.

۲- ن.ک: به: مک اینتایر، السدیر، *اخلاق فضیلت‌مدار*، ترجمه: شهریاری، حمید، صص ۲۹۳.

که شخص را به کار خوب وادار می‌کند، یا چیزی که خودش خیر و یا مفید باشد.^۱ و در تعریفی دیگر از فضیلت آورده است که، فضیلت شخص فضیلت‌مند را در عمل به مقتضای عقل، توانا می‌سازد. آکوئیناس در شرح دیدگاه ارسطو که فضیلت را عبارت از ملکه‌ای می‌شمارد که انسان را به عمل بر طبق طبیعت وادار می‌کند؛ مقصود از طبیعت در انسان را، مطابقت با عقل شمرده است. یعنی در مورد انسان، عمل کردن به مقتضای عقل به معنای کار نیک کردن است.^۲

پس می‌توان گفت، به نظر آکوئیناس فضایل، ملکات یا عاداتی هستند که ما را به شکل دائمی برای انجام کار نیک آماده می‌کنند. از نظر او فضیلت، تنظیم و تعدیل قوایی است که افعال تحت نظر اراده‌ی آگاهانه انسان را شامل می‌شود. از این رو وقتی که خود استعداد و توانایی، برای رسیدن به هدف کافی نباشد؛ عادت یک فضیلت محسوب می‌شود. غایت اراده، از نظر آکوئیناس «خیر» است، لذا نیاز به فضیلتی که موجب کامل‌تر شدن و تعالی اراده باشد، نیست. اما از آن رو که در بعضی مواقع اراده‌ی انسان با خیری مواجه می‌شود که فراتر از توان و قابلیت بشری است؛ در این حالت نیازمند به فضیلت خواهد بود. فضایی نظیر محبت و عدالت.

اقسام فضایل

یکی از مهم‌ترین مباحثی که در اخلاق فضیلت، موجب تمایز بین یونانیان و مسیحیان شده است؛ دیدگاه ویژه‌ای است که مسیحیان در مورد فضایل و اقسام آنها دارند. در یونان همه‌ی فضایل انسانی؛ اعم از

۱-SEE: hardon, ۱۹۹۵, p.۳-۴.

۲-Aquinas: ۱۹۹۰, part I of II part, p.۲۶.

اخلاقی و عقلانی را امری اکتسابی می‌دانند. در حالی که در مسیحیت، برخی از فضایل را اکتسابی می‌دانند و برخی دیگر را دینی یا الهامی یا الهیاتی است.

الف. فضایل اکتسابی

فضایل اکتسابی فضایی هستند که با تلاش و تکرار فرد حاصل می‌شوند. یعنی برای اتصاف به این دسته از فضایل، ملکه شدن آنها لازم است. از این رو فضایل اکتسابی تنها در نتیجه‌ی فعالیت آگاهانه‌ی انسان به وجود می‌آیند. اتصاف به این فضایل آسان نیست؛ زیرا افعال انسانی به دو سوی فضیلت و رذیلت کشیده می‌شود، بنابراین «انسان برای دستیابی به فضایل اکتسابی، به فیض الهی نیاز دارد تا عقل و اراده‌ی او را هدایت نماید.»^۱ که به آنها فضایل موهوبی یا الهامی گفته می‌شود.

ب. فضایل دینی (الهیاتی)

فضایل الهیاتی مستقیماً توسط خداوند در انسان القاء می‌شود و بیانگر تلاش انسان در جهت سهولت انجام فعالیت، از طریق تکرار نیست؛ بلکه خدا، خود در فضایل الهیاتی جاری است. آنها موهبت‌های فوق طبیعی هستند. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت؛ فضایی که به عنوان عادت یا ملکه از آنها یاد می‌شود؛ اگر عادت اکتسابی باشد، برای انسان توان انجام کار نیک را به آسانی فراهم می‌کند. ولی اگر عادت موهوبی و ناشی از القاء الهی باشد؛ به جای این که انجام فعالیت را برای انسان آسان کند، خود فعالیت را ایجاد می‌کند.^۲

۱- بینکافس، ادmond، از مسأله محوری تا فضیلت‌گرایی، ترجمه: حسنی، سیدحمیدرضا و علی‌پور، مهدی،

نقش فضایل دینی

از نظر آکوئیناس فضایل انسانی (اکتسابی)؛ یا عقلانی است یا اخلاقی. «فضیلت عقلانی، مرکب است از ملکاتی که عقل را در راه رسیدن به حقیقت یاری می‌کند. و فضیلت اخلاقی ملکه‌ای است که به قوه‌ی تصمیم‌گیری در انجام کار نیک و دست یافتن به سعادت و کمال کمک می‌کند.»^۱

با وجود دلایلی که برای عدم تمایز فضایل اخلاقی و عقلانی، از فضایل دینی ذکر می‌شود، آکوئیناس بر این باور است که؛ آنچه فراتر از طبیعت انسان است، جدای از آن چیزی است که مطابق با طبیعت اوست. فضایل دینی فراتر از طبیعت انسانی است؛ در حالی که فضایل عقلانی و اخلاقی متناسب با طبیعتش هستند. غایت فضایل دینی، خودِ خداست که غایت اشیاء است، و فراتر از معرفت و شناخت عقلی ما است، در حالی که مقصد و هدف فضایل اخلاقی و عقلانی، اموری است که توسط عقل بشر قابل درک و دریافت است؛ بنابراین فضایل دینی به طور خاص از فضایل عقلانی و اخلاقی جداست.^۲

اتین ژیلسون علت اساسی اعتقاد به فضایل دینی را، ناتوانی انسان‌ها در نیل به فضایل اخلاقی، و در نتیجه؛ ناتوانی در رسیدن به سعادت جاودانی می‌داند و معتقد است، چنین اعتقادی ریشه در باور مسیحیان نسبت به گناه نخستین دارد؛ که تنها به واسطه‌ی لطف و رحمت خدا محو شد و راه سعادت برای انسان‌ها باز گردید. آدمی در صورتی می‌تواند به این فضایل دست یابد و از گناه دور شود، که فیض و موهبت خداوند شامل حالش گردد؛ و فضایل دینی به او افزوده شود. انتظار اخلاقی شدن انسان و کسب فضایل بدون فیض الهی، انتظار نابجایی

۱- هولمز، رابرت ال، *مبانی فلسفه‌ی اخلاق*، ترجمه: علیا، مسعود، صص ۲۱۳-۲۱۲.

۲-aquinas, partIofII, Part, p.۶۰.

است. عقل آدمی در سایه‌ی وحی الهی و در معرض فضل باطنی او، به سوی هدایت و سعادت مطلق رهنمون می‌گردد.^۱

آکوئیناس درباره‌ی لزوم فضیلت‌های دینی از تحلیل ساده‌ای در مورد تعالی و کمال انسان استفاده می‌کند. او بر این عقیده است که انسان از طریق فضیلت، به کمال و سعادت می‌رسد. سعادت نهایی انسان ممکن است از دو جهت مورد بررسی قرار گیرد؛ یک جهت که متناسب با طبیعت انسانی ماست، یعنی همان چیزی که انسان می‌تواند با توجه به قوای طبیعی، فکر و اراده‌اش کسب کند؛ جهت دیگر، سعادت ویژه است که فراتر از طبیعت انسان بوده و تنها با قدرت الهی می‌توان به آن دست یافت. بنابراین لازم است علاوه بر مبادی طبیعی، از اصول دیگری نیز بهره‌مند گردد، که این امر، بدون مدد الهی میسر نیست. این قوانین و اصولی که انسان را به سعادت فوق طبیعی می‌رساند، از نظر آکوئیناس «فضایل دینی» نامیده می‌شود. زیرا غایت این فضایل خداست، و ما را مستقیماً به خدا می‌رساند و مانند فضایل اخلاقی نیست که هدف‌شان صرفاً اموری است که به سوی خدا سوق داده می‌شود. از سوی دیگر این فضایل صرفاً توسط خدا در فکر و اراده‌ی ما القاء می‌شوند، و سرانجام به این علت که تنها از طریق وحی در کتاب مقدس آمده می‌توانیم این فضیلت‌ها را بشناسیم.^۲

در بررسی علت تحقق فضایل در انسان، آکوئیناس به این نتیجه می‌رسد که؛ علاوه بر فضایل دینی، فضایل انسانی هم از سوی خدا در ما القاء می‌گردند.^۳ می‌توان گفت؛ براساس دیدگاه آکوئیناس علاوه بر

۱- ن.ک: ژیلسون، اتین، روح فلسفه‌ی قرون وسطی، صص ۵۰۶۶-۵۰۵.

۱- op.cit,p.۶۰.

۲-Ibid,p.۶۷.

فضایل الهیاتی، فضایل انسانی نیز می‌تواند از سوی خدا به انسان افزوده شود. از آن جهت که حاصل تلاش انسان است، اکتسابی بوده و از آن جهت که از سوی خدا افزوده می‌گردد، الهامی و القاء الهی است.

به عقیده آکوئیناس هر چند فضایل الهیاتی معلول تلاش‌های فرد نیست؛ ولی وقتی فردی به این فضایل عمل می‌کند، این فضایل در او حفظ و تعمیق شده و حتی افزایش می‌یابند.^۱ اما با وجود افزایش یا کاهش یافتن فضایی که حاصل الهام و افزوده‌ی الهی است؛ قانون حد وسط به شیوه‌ای که در مورد فضایل اخلاقی مطرح است، در مورد فضایل الهیاتی کاربرد ندارد.^۲

به عقیده‌ی او هنگامی که خود خدا، معیار سنجش است؛ زیاده‌روی و افراط معنایی ندارد، و مطابقت خیر با فضیلت مبتنی بر حد وسط نیست و میانگین قابل اندازه‌گیری وجود ندارد؛ پرهیزگاری حد وسط وجود ندارد. هر چه فعالیت ما شدیدتر و بیشتر باشد؛ شدت خیر افزایش و توسعه یافته، و ما بهتر می‌شویم.^۳

اما وقتی سنجش فضایل نسبت به ما، و در ارتباط با ما است؛ در فضایل دینی نیز نوعی در حد اعتدال بودن مشاهده می‌شود؛ زیرا به نظر آکوئیناس برای گرایش به خدا تا جایی که به خدا مربوط می‌شود و در حد خدایی اوست؛ نمی‌تواند مورد ایمان، امید و محبت واقع شود. اما از آن رو که باید این فضایل با توجه به وضع و موقعیت ما انسان‌ها سنجیده شوند؛ ممکن است در اموری مانند امیدواری و عشق، حد وسط پیدا شود. که در این صورت، حد وسطی در فضایل دینی مطرح است، به ما

۱-Ibid,p.۴۹۲.

۲-e.mann, ۱۹۹۸:p.۳۲۷.

۳-op.cit.p.۶۹.

بر می گردد.^۱

معنا و ماهیت فضایل دینی

از جمله مسائلی که در فلسفه اخلاق و حوزه‌ی فرا اخلاق مطرح می‌شود، بحث‌های مفهومی است. مفاهیم ایمان، امید و محبت کاملاً به هم مرتبط هستند طوری که نمی‌توان آنها را به وضوح از هم تفکیک نمود. این سه فضیلت از نظر آکوئیناس به عنوان فضایل دینی یا الهیاتی شناخته می‌شوند. او به عنوان بزرگ‌ترین نظام دهنده به اندیشه‌ی مسیحی تأکید می‌کند که:

«ایمان، امید و محبت، فضایلی هستند که ما را به سوی خدا هدایت

می‌کنند.»^۲

ایمان^۳

ایمان درون مایه‌ی اصلی هر دینی است و مسیحیت نیز از این امر مستثنی نیست. واژه‌ی ایمان در مسیحیت در ارتباط با خداست، که جهان را آفریده است و دارای معانی متفاوتی است.

کلمه‌ی ایمان از کلمه (Pistis) یونانی ترجمه شده که معانی اعتماد، اطمینان، باور و اعتقاد را بیان می‌کند، همچنین به معنای ایمان و اعتقاد یا پابندی و وفاداری نیز می‌آید.^۴ در مجموعه‌ی عهد عتیق و عهد جدید واژه‌ی ایمان و مشتقات آن به کار رفته است که بیشتر آنها مربوط به عهد جدید است. گویا پس از مسیحیت، توجه آنها به مسأله‌ی ایمان بیشتر شده و در میان متکلمان مورد توجه قرار می‌گیرد.^۵

۱-ibid.

۲ -Aquinas, part I of II part, p. ۶۰.

۳-faith.

۴-see: milligan, ۱۹۶۳, ۶۶۰.

۵-ن.ک: به: خواص، امیر، ایمان یهودی و کاربردهای ایمان در عهدین، ص ۹۱.

از توضیحاتی که برای ایمان ارائه شده چنین برمی آید که در مذهب کاتولیک در یک معنی تلویحی، ایمان مجموعه‌ی حقایقی است که توسط خداوند در کتاب مقدس آشکار شده است، و آنچه که کلیسا در یک شکل خلاصه شده در عقایدش به ما ارائه می‌دهد.

ایمان، به عنوان امری باطنی برای بیان عادت یا فضیلتی که با تمام حقایق الهی مطابقت داشته باشد؛ یک عمل مافوق طبیعی است که با لطف و بخشش الهی صورت می‌گیرد. ایمان، موهبتی الهی است که اراده را به حرکت در می‌آورد، و بر طبق عقیده‌ی آکوئیناس فیضی الهی است که موجب حرکت می‌شود. ایمان موهبتی فوق طبیعی است، که به درک و فهم بخشیده می‌شود؛ ایمان، هدیه‌ای کاملاً مافوق طبیعی و رایگان و بلاعوض است و هیچ موهبتی با آن قابل مقایسه نیست.^۱

با نگاهی اجمالی به تاریخچه‌ی تفکرات متکلمان و اندیشمندان مسیحی به مقوله‌ی ایمان در می‌یابیم که دو نوع تلقی از ایمان در میان آنها رایج است. تلقی گزاره‌ای و زبانی (Belief that)، و تلقی غیر گزاره‌ای (Belief in). در تلقی گزاره‌ای، ایمان اعتقاد به پاره‌ای اصول و حقایق شمرده شده است و در تلقی غیر گزاره‌ای، ایمان عبارت از اعتماد (Trust) به خداوند و رویارویی و مواجهه با او است.^۲ آکوئیناس، ایمان را از سنخ باور البته با تلقی زبانی و گزاره‌ای می‌داند. و آن گزاره‌ها را، حقایق و حیاتی معرفی می‌کند، گزاره‌هایی که در اعتقادنامه‌ها آمده‌اند و بزرگان کلیسا، اعتقاد به آنها را از مؤمنان می‌خواهند. براین اساس، کسی ایمان دارد که اعتقادنامه‌ها را پذیرفته باشد. از این رو، ایمان یعنی باور به مطالبی که در اعتقادنامه‌هاست، اعتبار این

۱-Aquinas, part II of II part, p. ۴۰۴.

۲-ن.ک: جعفری، محمد، ایمان از منظر پولس، صص ۱۰۶-۱۰۵.

اعتقادنامه‌ها نیز از کلیساست؛^۱ و اما در مورد حصول ایمان، آکوئیناس بر این باور است که در حصول ایمان، فیض الهی نیز لازم است. این فیض گرچه ما را مجبور به ایمان نمی‌کند، ولی برای ایمان آوردن ضروری است. باید خداوند، لطف ایمان آوردن را نصیب انسان نماید؛ این لطف و فیض، اراده‌ی انسان را به کار می‌اندازد، وگرنه عمل انسان آن‌قدر شایستگی ندارد که ایمان را تولید کند. باید لطف خدا باشد تا آدمی با اختیار خود ایمان را بپذیرد.

در مجموع می‌توان دیدگاه آکوئیناس در مورد ایمان را در چهار فراز خلاصه نمود:

۱- ایمان، باور به حقایق وحیانی است و متعلق نهایی آن خداست، از آنجا که خدا با ذهن بشری قابل درک نیست، لازم است به شکل مفهومی به گزاره‌هایی درباره‌ی او اعتقاد پیدا کنیم که از سوی کلیسا مطرح شده‌اند.

۲- ایمان، از اعتقاد شخصی بالاتر و از معرفت پایین‌تر است؛ زیرا بدون تردید است و از سوی دیگر به خاطر متعلقش که خداست و دور از دسترس است، ادله‌ی کافی ندارد.

۳- متعلق ایمان، با معرفت و برهان متفاوت است. متعلق معرفت، مرئی است و متعلق ایمان، نامرئی است.

۴- ایمان، فیض خداست که در درون انسان، اراده و اختیار پذیرش را به حرکت در می‌آورد و از این رو، کاری الهی است.^۲

۱- hick, ۱۹۷۲: p.۱۶۶.

۲- حسینی، اکبر، ایمان و عقل در سنت کاتولیکی، صص ۱۲۱-۱۲۲.

امید^۱

موضوع امید، شیء نیست، بلکه موضوع آن زندگی برتر و زنده و رهایی از بی‌زاری و ملال دائمی و در اصطلاح دینی، رستگاری^۲ است. کیفیت امید، به عنوان حالتی انفعالی نمی‌تواند باشد زیرا انتظار انفعالی، شکل دیگری از ناامیدی و یأس و ناتوانی است. امید، پدیده‌ای متناقض است. نه انتظاری انفعالی است، و نه نیروی غیر واقع بینانه که بتواند شرایط ناممکن را به وجود آورد. امیدوار بودن حالت و کیفیتی از بودن انسان است. آمادگی درونی است. آمادگی متراکم و هنوز مصرف نشده‌ای برای فعالیت^۳ است. امید انسان با آگاهی همراه است. امید، عامل ذاتی و باطنی شالوده‌ی زندگی است که با عامل دیگر زندگی یعنی ایمان، ارتباط نزدیک دارد.^۴

امید، یکی از فضایل سه‌گانه‌ی دینی در الهیات مسیحی است. در فلسفه‌ی آکوئیناس خدا مقصود و غایت امید است. علاوه بر آن امید از نظر او تنها از سوی خدا محقق می‌شود و مستلزم اندکی خشوع در عمل به شعائر دینی است. همچنین آکوئیناس خاطر نشان می‌کند که در مورد امید، اشتباه و نادرست است که ما به توانایی خودمان متکی باشیم؛ امید، ترکیبی از علاقه به چیزی و انتظار و توقع برای رسیدن به آن می‌باشد. فضیلت امید به خاطر پیوند و اتحاد با خداست که موجب سعادت ابدی است؛ و مانند تمام فضایل از اراده ناشی می‌شود، نه از علائق شدید.^۵

۱ - hope.

۲ - salvation.

۳ - activeness .

۴- ن. ک. به: فروم، اریک، انقلاب امید، صص ۲۹-۱۷.

۵ - Aquinas, part I of II part. pp. ۶۱-۶۳; part II of II part, pp. ۴۰۰-۴۰۱.

محبت یا عشق^۱

از فضایل سه گانه‌ی دینی، محبت، سومین و مهم‌ترین آنها است. واژه‌ی «Charity» معمولاً به «love» ترجمه می‌شود؛ از این‌رو در بیان مطالب اگر گاهی اوقات از واژه‌ی محبت و گاه از واژه‌ی عشق استفاده می‌شود؛ به خاطر کاربرد مشابه این دو واژه در متون مختلف است. در آثار آکوئیناس و دیگران از «Charity» به عنوان بزرگ‌ترین فضیلت الهیاتی یاد می‌شود. واژه‌ی متداول‌تر «love» که عموماً به معنی ارتباط دوستانه و شهبوانی است و توسط نویسندگان مختلف به کار می‌رود؛ برای متمایز ساختن عشق مورد نظر مسیحیت از سایر موارد، گویا و رسا نیست. و با وجود کاربردهای متفاوتی که امروزه واژه «Charity» دارد، خالی از ابهام نیست. به نحوی که در برخی آثار، از ترکیب Charity-Love نیز استفاده می‌گردد.^۲ از جمله عواملی که در ایجاد ابهام برای محققان نقش داشته است؛ می‌توان به مغایرت و تفاوت در دو مفهوم «eros» و «agape» که در مفهوم مسیحی «charity» با هم آمیخته و متحد می‌گردند اشاره نمود. معنای eros تا حدود زیادی از فلسفه افلاطون سرچشمه می‌گیرد.^۳

eros «عشق جسمانی» و به تعبیری عشق گیرنده است، عشقی که انگیزه‌ی آن صفات دوست داشتنی معشوق است؛ محبوبیت موضوع یا متعلق برانگیزاننده‌ی چنین عشقی است. agape برعکس eros حوزه‌ی معنایی وسیع‌تری داشته و محبت نامشروط است. این که کسی را نه به خاطر خصوصیات ویژه‌اش، بلکه صرفاً به خاطر این که وجود دارد؛

۱ - charity or love.

۲ - Hoos, ۱۹۹۸: ۲/۲۰۸۰-۲۰۸۱.

۳ - weiner, ۲۰۰۴: ۲۰۹-۲۱۰.

دوست بداریم. در این معنای اخیر "agape" است که عهد جدید از محبت خدا به نوع بشر سخن می‌گوید؛ محبت عام، جهان شمول و بی‌چشم داشت که منشأ آن نه فضایل آنها، بلکه ذات خود خدا به عنوان محب است.^۱

آکوئیناس "charity" را یک فضیلت می‌داند، در حالی که برخی مخالف این عقیده‌اند. زیرا نه در بین فضایل اخلاقی و عقلانی ارسطو مشاهده می‌شود و نه با تعریف ارسطو از فضیلت سازگار است. خود آکوئیناس با تعریف فضیلت به چیزی که ما را به غایت خیر می‌رساند، فضیلت بودن محبت را توضیح می‌دهد. غایت محبت، خداست و محبت، چیزی جز عشق به خدا نیست، پس محبت، فضیلت خاصی است که ما را با خدا متحد می‌کند.^۲

محبت، فضیلت برتر

در مورد این که از بین فضایل عقلانی و اخلاقی و فضایل دینی کدام یک مهم‌تر و برتر است؛ اتفاق نظر وجود ندارد. ولی آکوئیناس چنین چیزی را ممکن می‌داند. زیرا یک علت همیشه از معلول خود برتر است؛ و در بین معلول‌ها، آن‌هایی عالی‌تر و برتر هستند که به علت نزدیک‌تر باشند.^۳

از نظر آکوئیناس فضیلتی که غایتش یا موضوع و متعلقش برتر است، خودش نیز برتر خواهد بود. بنابراین در بین فضایل عقلانی، حکمت برتر است چون غایتش علت اولی است، که مهم‌ترین موضوع

۱- ن. ک: هیک، جان، فلسفه‌ی دین، ترجمه: راد، بهرام، صص ۳۹-۳۸.

۲- Aquinas, part II of II part, pp. ۴۸۵-۴۸۶.

۳- ibid, part I of II part, p. ۷۵.

معرفت است. و از جهت متعلق نیز می‌توان گفت حکمت عملی از دیگر فضایل برتر است به خاطر این که متعلق آن عقل است. در بین فضایل اخلاقی، عدالت مهم‌تر است چون غایتش اعمالی است که مردم با یکدیگر دادوستد و رفتار می‌کنند. و از بین سه دسته فضایل اخلاقی، عقلانی و دینی؛ فضایل دینی، بیشترین اهمیت و برتری را دارند، چون غایت آنها خدا به عنوان موجودی فی‌نفسه است.^۱

با آن که فضایل اخلاقی و حکمت عملی برای سعادت ضروری هستند؛ ولی به نظر آکوئیناس، برای سعادت کامل که عبارت از لقاء الهی در آسمان‌هاست، کافی نیستند. چون چنین سعادت‌ی فراتر از سعادت‌ی است که خود انسان می‌تواند کسب کند. برای رسیدن به چنان سعادت‌ی به کمک خداوند نیازمندیم و فضایل دینی سه‌گانه، ایمان، امید و محبت چنین کمک‌هایی هستند.^۲

فضیلت ایمان که عقل را کامل می‌کند، با حقایقی درباره‌ی فرد سروکار دارد که عقل به کمک نور الهی به آن می‌رسد.^۳ آکوئیناس ایمان را به عنوان عادت ذهن تعریف می‌کند. وقتی که زندگی اخروی در ما شروع می‌شود، ایمان، موجب رسیدن عقل به چیزی می‌شود که ظاهر و آشکار نیست.^۴

فضیلت امید که اراده را کامل می‌کند، با حرکت اراده به سوی کمال سروکار دارد و غایت آن، که سعادت اخروی است، به کمک خدا به دست می‌آید. فضیلت محبت هم که اراده را کامل می‌کند؛ با

۱-Drefcinski, ۱۹۹۹: p. ۴.

۲-op. cit, p. ۶۰.

۳-ibid, pp. ۶۱-۶۲.

۴-ibid, part II of II part, pp. ۴۰۰-۴۰۱.

عشق و دوستی سروکار دارد که انسان را با خدا متحد می‌کند؛ به عبارت دیگر، محبت، به اتحاد و پیوند انسان با خدا کمک می‌کند. و به نظر آکوئیناس چون محبت بیشتر از همه، انسان را با خدا پیوند داده و متحد می‌کند؛ از همه‌ی فضایل مهم‌تر و در واقع مادر همه‌ی آنها است.^۱

گرچه از نظر آکوئیناس عدالت بر سایر فضایل اخلاقی برتری دارد؛ چون فضیلتی است که خیر عقلی بیشتری دارد،^۲ ولی او محبت را تحت فضیلت عدالت قرار نداده بلکه از محبت در کنار دو فضیلت امید و ایمان، و به عنوان فضیلت دینی و مجزای از فضایل اخلاقی، یاد کرده است. بنابراین فضیلت محبت در نگاه آکوئیناس فضیلتی دینی شناخته می‌شود که از سایر فضایل برتر است؛ و به این ترتیب از عدالت نیز برتر خواهد بود.

آکوئیناس در توضیح این مسأله که بین فضایل سه‌گانه دینی کدام یک بر دیگری مقدم است، چنین نتیجه می‌گیرد که از نظر ترتیب و تقدم و تأخر در پیدایش و ایجاد این سه فضیلت، با توجه به قانون کمال و پیدایش، چون نقص بر کمال مقدم است، پس ایمان بر امید و محبت مقدم است. زیرا گرایش و تمایل به سوی چیزی نمی‌تواند رخ دهد؛ مگر این که آن امر یا از طریق عقل و یا توسط احساس، دریافت شده باشد. حال به کمک ایمان و باور است که عقل، هدف و غایت امید و عشق و محبت را در می‌یابد. از این‌رو در ترتیب و تقدم و تأخر بین سه فضیلت دینی، ایمان باید بر امید و محبت مقدم باشد. اما در نوع کمال، محبت بر ایمان و امید مقدم است، زیرا ایمان و امید به وسیله‌ی محبت شکل می‌گیرند، و کمال خود را به عنوان فضایل از آن دریافت می‌کنند.

۱-op. cit.

۲-ibid, p. ۷۵.

لذا از نظر آکوئیناس «محبت» مادر و ریشه‌ی همه فضایل است.^۱ او این مسأله که محبت برترین فضیلت دینی محسوب می‌شود، مورد بررسی قرار داده و معتقد است؛ از آن جهت که هر سه فضیلت دینی، موضوع مورد توجهشان خداست و رو به خدا دارند و انسان را به سوی خدا هدایت می‌کنند، نمی‌توان هیچ‌یک را بر دیگری برتری داد زیرا غایت هر سه فضیلت، برترین و مهم‌ترین غایت است که خداوند تعالی است. اما اگر آنها را جدای از اهمیت موضوع و غایتشان و فقط از آن جهت که آن فضیلت نسبت به فضایل دیگر به هدف نزدیک‌تر است، مورد بررسی قرار دهیم، محبت از سایر فضایل برتر است. زیرا سایر فضایل به طور طبیعی مستلزم فاصله‌ای از هدف هستند، در حالی که محبت بیشتر انسان را با خدا متحد می‌کند.^۲

ایمان و امید می‌توانند به نحوی بدون محبت وجود داشته باشند، اما آنها خصوصیات کمال و تعالی فضیلت را بدون محبت ندارند. فضیلتی برتر است که توان انجام کار خیر را به طور کامل می‌دهد. و این فقط شامل انجام دادن کار خیر نیست؛ بلکه شامل خوب انجام دادن آن هم هست. ممکن است کاری که صورت می‌گیرد درست و خیر باشد اما کاری نخواهد بود که فضیلت متعالی محسوب شود؛ تمایل و گرایش یک فرد باید حاصل محبتی باشد که باعث تعالی و رسیدن او به غایت نهایی است.

آکوئیناس به نقل از آگوستین می‌گوید: «ایمان و همین‌طور امید ممکن است بدون محبت باشد، اما به عنوان یک فضیلت عالی نمی‌تواند مطرح شود. ایمان و امید بدون محبت، آن‌چنان که شایسته عنوان

۱-ibid, part II of II part, p ۴۸۹.

۲-ibid, part I of II part, p. ۴۸۷.

فضیلت است، فضیلت خواننده نمی‌شوند.^۱ در نتیجه، محبت از ایمان و امید برتر است. ایمان به چیزی تعلق می‌گیرد که دیده نمی‌شود، امید به چیزی تعلق می‌گیرد که در اختیار ما نیست، و از آن برخوردار نیستیم. اما عشق محبت‌آمیز آن است که قطعاً از آن برخوردار بوده و در تصرف و تملک ما است. زیرا محبوبیت دارد، و به نحوی عاشق را به سوی اتحاد با محبوب می‌کشاند.^۲

ارتباطی که بین عشق و موضوع آن است، به عنوان ارتباط وجود با وجود همواره مورد تأکید آکوئیناس بوده است. از نظر او عاشق خود را با موضوع عشق منطبق می‌سازد؛ طوری که عاشق و معشوق، در عشق که اثر مشترک آنهاست به هم مرتبط بوده و در واقع به وحدت نایل می‌گردند.^۳

آکوئیناس در ادامه‌ی توضیحات خود نتیجه می‌گیرد فضایل دینی چون غایتش خداست، پس بسیار برتر از فضایل اخلاقی یا فضایل عقلانی است. و از بین فضایل دینی، اولین و بالاترین جایگاه متعلق به آن فضیلتی است که بیشتر انسان را به خیر نهایی، که خداست می‌رساند. و چون محبت در رساندن به خدا جلوتر از بقیه است و فاصله‌ی کم‌تری با خدا دارد، خودِ خدا را می‌یابد بدون این که واسطه‌ای وجود داشته باشد، در نتیجه از ایمان و امید، و از تمام فضایل دیگر برتر است.^۴

نتیجه‌گیری

از مباحث گذشته آشکار می‌شود که آکوئیناس همچون ارسطو، پیرو

۱- ibid, p. ۷۴.

۲- ibid, pp. ۸۰-۸۱.

۳- ژیلسون، اتین، روح فلسفه‌ی قرون وسطی، ترجمه: داودی، علیراد، ص ۴۱۴.

۴- op. cit, part II of II part, pp. ۴۸۷- ۴۸۸.

اخلاق فضیلت‌مدار و غایت‌گرا محسوب می‌گردد. وی بر اصول اصلی نظریه فضیلت ارسطویی تأکید نموده و برای تکمیل آن عناصر دینی را وارد و در تبیین اقسام فضایل و سعادت دخالت می‌دهد. در این رابطه فضایل دینی ایمان، امید و محبت را به فهرست فضایل افزوده است. وی معتقد است؛ انسان برای رسیدن به سعادت، نیازمند به کسب فضایل و کمک گرفتن از اخلاق است، که آن هم بدون فضل الهی امکان‌پذیر نیست. به نظر او چون فضایل دینی غایتش خداست؛ پس برتر از بقیه‌ی فضایل است. وی در بین فضایل سه‌گانه‌ی دینی فضیلت محبت را برتر می‌داند؛ زیرا محبت بیش از بقیه انسان را به خدا پیوند می‌دهد. آکوئیناس در مورد ایجاد محبت الهی در بندگان، از خود خدا و فیض و اراده او به عنوان تنها عامل، یاد می‌کند.

به عقیده‌ی آکوئیناس شاید بتوان گفت در مراحل از رهسپاری به سوی کمال، معرفت، انسان را به پیش می‌برد؛ ولی ادامه‌ی راه تنها با محبت میسر است. آنچه موجب امتیاز اندیشه‌ی آکوئیناس می‌شود، نقشی است که اعتقادات دینی در شکل‌گیری اندیشه‌ی این متفکر دارد. چنان که محوریت خدا در اعتقادات او مشهود است و عالی‌ترین نوع محبت که اصلاح‌کننده‌ی رابطه‌ی افراد با هم و با خداست، محبت الهی شمرده می‌شود.

با وجود نقاط قوت این نظریه، چند نکته قابل تامل است:
- توجه به عدالت لازمه‌ی محبت الهی است. اگر با وجود محبت، بی‌نیازی از عدالت به معنای عمل به عدالت باشد، صحیح نیست؛ با توجه به این که تفاوت‌های فردی عملاً امکان تحقق چنین حالتی را فراهم نمی‌کند.

- در این دیدگاه محبت و دوستی به خاطر خدا، حتی شامل دشمنان نیز می‌شود؛ اما باید توجه داشته باشیم که دوستی با دوستان خدا و

دشمنی با دشمنان خدا، لازمه‌ی دوستی کردن با خداست. اگر منظور از محبت به دشمنان از آن رو باشد که آنها بنده‌ی خدا هستند و با انسان در انسان بودن شریکند، می‌توانند آیت الهی بوده و مورد محبت واقع شوند، ولی از آن رو که در صدد دشمنی با خدا و راه او بر می‌آیند، نمی‌توانند محبوب انسان محب قرار گیرند.

- هر چند محبت الهی در عالی‌ترین مراتبش تنها فیض الهی است، ولی نباید دست از تلاش و کوشش برداشت، و برای آن مرحله‌ای که انوار الهی در دل انسان بتابد، باید ظرف وجود را از اغیار پاک نمود.

منابع

۱. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه: لطفی، محمدحسن، ۱۳۸۷ ش.
۲. استراترن، پل، آشنایی با آکوئیناس، ترجمه: حمزه‌ای، شهرام چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹ ش.
۳. پینکافس، ادموند، از مسأله محوری تا فضیلت‌گرایی، ترجمه و تعلیقات: حسنی سید حمیدرضا و علی‌پور، مهدی، قم: دفتر نشر معارف، چ اول، ۱۳۸۲ ش.
۴. ترانوی، نوت، (زمستان ۱۳۷۷ - بهار ۱۳۷۸)، زندگی و اندیشه‌ی قدیس توماس آکوئیناس، در: نامه‌ی فلسفه، شماره‌ی دوم، پیاپی پنجم، ترجمه: همایون همتی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۵. تریک، راجر، انسان از دیدگاه ده متفکر، ترجمه: بخشایشی، رضا، تهران: گروه پژوهشی تعلیم و تربیت اسلامی آموزش و پرورش، ۱۳۸۲ ش.
۶. جعفری، محمد، ایمان از منظر پولس، در: ایمان در سپهر ادیان، گروه مؤلفان، چاپ اول، قم: انتشارات صهبای یقین، ۱۳۸۴ ش.
۷. جوادی، محسن، سعادت، دانشنامه‌ی امام علی (علیه السلام)، ج ۴، زیر نظر: رشاد، علی اکبر، چاپ اول، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۸. حسینی، سیداکبر، ایمان و عقل در سنت کاتولیکی، در: ایمان در سپهر ادیان، گروه مؤلفان، چاپ اول، قم: انتشارات صهبای یقین، ۱۳۸۴ ش.
۹. خزاعی، زهرا، اخلاق فضیلت، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۹ ش.
۱۰. خواص، امیر، ایمان یهودی و کاربردهای ایمان در عهدین، در: ایمان در سپهر ادیان، گروه مؤلفان، چاپ اول، قم: انتشارات صهبای یقین، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. ژیلسون، اتین، روح فلسفه‌ی قرون وسطی، ترجمه: داودی، علیمراد، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. ژیلسون، اتین، مبانی فلسفه‌ی مسیحیت، چاپ اول، قم: مرکز

انتشارات دفتر تبلیغات حوزه‌ی علمیه‌ی، ۱۳۷۵ش.

۱۳. فروم، اریک، *انقلاب / امید*، ترجمه: روشن گر، مجید، چاپ اول، تهران: مروارید، ۱۳۶۸ش.

۱۴. مک اینتایر، السدیر، *اخلاق فضیلت مدار*، ترجمه: شهریاری، حمید، نقد و نظر، سال چهارم، ش ۱ و ۲، ۱۳۷۷-۱۳۷۶ش.

۱۵. هولمز، رابرت ال، *مبانی فلسفه‌ی اخلاق*، ترجمه: علیا، مسعود، چاپ اول، تهران: ققنوس، ۱۳۸۵ش.

۱۶. هیک، جان، *فلسفه‌ی دین*، ترجمه: راد، بهرام، چاپ اول، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۲ش.

۱۷. Aquinas, Thomas, (۱۹۹۰), *Summa Theologica*, In Great Books of the western world, vol. ۱۷ and ۱۸, ed ۲.

۱۸. Drefcinski, Shane, (۱۹۹۹), "A very short primer on st. Thomas Aquinas Account of the Various Virtues", www.uwplatt.edu.

۱۹. Hardon, Jhon A, (۱۹۹۵), "The Meaning of Virtue in st. Thomas Aquinas". , Great catholic books newsletter, vol ۲, number ۱.

۲۰. Hick, john, (۱۹۷۲), "Faith", in: *Encyclopedia of philosophy*, ed, by, p. Edwards, Macmillan publishing co., new york.

۲۱. Hoose, Bernard, (۱۹۹۸), "Charity". *Routledge Encyclopedia of philosophy*. vol. ۲.

۲۲. mann, William. E, (۱۹۹۸), "Theological virtues", *Routledge Encyclopedia of philosophy*, Vol. ۹.

۱۹۷ ۲۳. milliga, George, and James moulton, (۱۹۶۳), *vocabulary of the Greek Testament*.

۲۴. weiner, Philip p, (۲۰۰۴), *Dictionary of the History of Ideas*, vol ۲, charls scribnerS & sons, ed ۱.